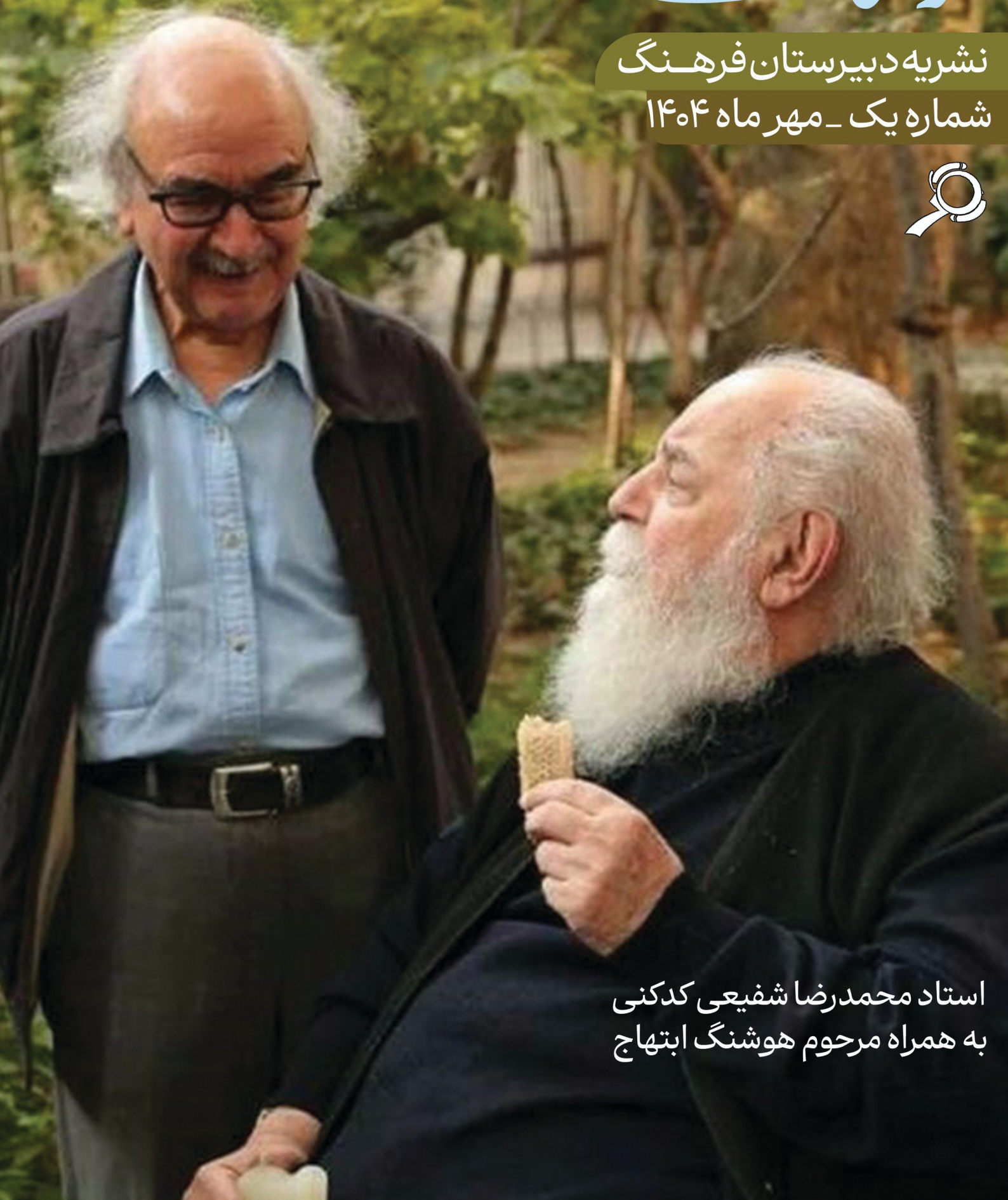


فرهنگ نامہ

نشریہ دبیرستان فرهنگ
شماره یک - مهر ماه ۱۴۰۴



استاد محمدرضا شفیعی کدکنی
به همراه مرحوم هوشنگ ابتهاج

فهرست نویسندگان



کارگروه فلسفه، جامعه شناسی و روانشناسی
سروش درخشان



کارگروه ادبی
امیرعلی مخلصی
محمدطاها حاجی اسفندیاری



کارگروه قرآن و معارف دینی
محمدپارسا شهیدی



کارگروه سیاسی
رسا خالدی
امیرحسین جمالی



طراح گرافیک
محمدحسین سخاوتی

در نشریه شماره یک فرهنگ نامه می خوانیم:

۴

کارگروه فلسفه، جامعه شناسی و روانشناسی نوشت:

آخر فلسفه یک اقیانوس عمیق، پهناور و بی انتهایی است
که شنا کردن و جستجو در آن لذتی شگرف دارد.

۶

کارگروه ادبی نوشت:

مروری بر تاریخ ادبیات پارسی
در سه قرن اول اسلامی

۷

کارگروه قرآن و معارف دینی نوشت:

پیامبر اکرم،
الگویی در تمام ابعاد

۸

کارگروه سیاسی نوشت:

از قدرت موشکی نیروهای مسلح ایران
تا علت عدم حل اختلاف با آمریکایی ها



سرآغاز فلسفه

ما انسان ها در طول زندگیمان متوجه موضوعاتی نظیر عشق، نفرت، عدالت، آزادی، هدف زندگی و... میشویم. برخی از موارد ذکر شده را حتی تجربه نیز می کنیم و با آنها سروکار داریم. اما بیاید یک سوال مطرح کنیم، آیا تا به حال برایتان پیش آمده که یکی از این موضوعات، یا چیز هایی شبیه شان که برای ما همواره چیستی و چگونگی آنان بدیهی و بعنوان فرض وجود داشته اند را مورد پرسش و سپس تفکر عمیق قرار بدهیم؟

افلاطون گفت: «حیرت، سرآغاز فلسفه است.» (مکالمه ی ته تتوس)
این حیرت، همان لحظه ای است که انسان دیگر جهان را بدیهی نمی بیند، بلکه در لحظه ای مکث میکند، دچار حیرت و شگفتی میشود و شروع به پرسشگری میکند. برای مثال، مارتین هایدگر فیلسوف آلمانی قرن بیستم، مثالی را راجع به چکش مطرح میکند. او توضیح می دهد که وقتی ما از چکش استفاده میکنیم، در حالت عادی اصلاً به خود چکش توجهی نداریم؛ چکش در دست ماست و در بستر کار محو می شود. اما وقتی چکش می شکند یا به درستی کار نمیکند و میخ را به دیوار داخل نمیکند، ناگهان در لحظه ای خودش موضوع توجه ما قرار میگیرد. این برهم خوردن بداهت باعث میشود جهان یا اشیا اش که حتی برای ما ابزار هستند، دیگر چیزی بدیهی نباشد و ما دچار نوعی شگفتی و سپس پرسشگری بنیادی شویم. و این پرسشگری و به دلیل رسیدن، آنقدر مهم است که ابن سینا گفت: «هرکس که عادت کرده چیزی را بدون دلیل قبول کند، از لباس آدمی بیرون رفته.» (کتاب اشارات)

ادامه در صفحه بعد ←

به سرآغاز در زبان یونانی، «آرخه» میگویند که به معنی مبدا، اصل و بنیاد است. از ابتدای تاریخ اندیشه فلسفی، از دوره ی پیشا سقراطیان، فیلسوف کسی بود که نمی خواست صرفاً بپذیرد که چیزها هستند و کارایی هایی دارند؛ بلکه می پرسید «ریشه و آغازشان چیست؟». فلسفه در اصل تلاشی است برای یافتن آرخه جهان و اجزایش، چه آغاز یا آرخه را در طبیعت بجوییم، چه در ذهن و معنا، و چه در تجربه ی زیسته ی خودمان، فلسفه ورزی کرده ایم. اما توجه کنیم که این جستجو تنها یک کنجکاوی نظری نیست؛ بلکه فلسفه شیوه ای از زیستن را پیشنهاد می کند. وقتی یاد میگیریم و عادت میکنیم که بپرسیم، دیگر هیچ چیز برایمان بدیهی نمی ماند و چیزی را بی دلیل نمی پذیریم، به نوعی یاد میگیریم به جای تقلید، خودمان بیاندیشیم و با اندیشه در زندگی به جلو حرکت کنیم. فلسفه ما را به دیدن لایه های پنهان امور و موضوعات عادت می دهد: در سیاست، در علم، در اخلاق و حتی زندگی روزمره. در تاریخ فلسفه، هر یک از فلاسفه و مکاتب، معانی مختلفی را برای فلسفه ذکر کرده اند: برای مثال سقراط نقش اصلی فلسفه را روشن اندیشی ای می دانست که موجب خودشناسی و معرفت به نفس میشد. افلاطون موضوع فلسفه را کشف واقعیت یا حقیقت از طریق دیالکتیک میدانست و به نظر او واقعیت و حقیقت مطلق یک چیزند. یا ارسطو با توجه به آغاز فلسفه که حیرت است و سپس جستجوی آرخه، به ما می گوید که فلسفه با کندوکاو علل و مبادی اشیا سر و کار دارد و در نگاه کلی، فلسفه علم مبانی است. (- بدین سان از همه ی آنچه تا کنون پژوهش کردیم، نامی که در جستجوی آن بودیم، فلسفه است. دانشی که درباره ی اصل ها و علت های نخستین پژوهش می کند؛ مجلد آلفای کتاب متافیزیک). حتی بعد ها در ادامه ی دوره ی کلاسیک اندیشه یونانی، نگاه به فلسفه مقداری عملی تر هم شد؛ برای مثال اپیکوریان و رواقیان بر این عقیده بودند که فلسفه آموختن فن پرهیز از رنج و رسیدن به یک آرامش درونی است.

اما فلسفه در نهایت قرار نیست به ما پاسخ های قطعی ای بدهد؛ بلکه به ما روش و شیوه می آموزد. البته که ارزش آن هم در همین است: آزاد کردن ذهن از بداهت و عادت، و باز کردن راه های جدید. به همین دلیل حتی می توان گفت فلسفه ابزاری برای زیستن است. هر بار که در برابر این جهان و اجزایش، حیرت می کنیم، گامی فلسفی برداشتیم، گامی کوچک که می تواند حتی تمام افق زندگی را دگرگون کند. و در آخر فلسفه یک اقیانوس عمیق، پهناور و بی انتهای است که شنا کردن و جستجو در آن لذتی شگرف دارد اما ورود به آن نیز برای بعضی از ما خطر غرق شدگی دارد. به قول جان ویزدم، فیلسوف انگلیسی قرن بیستمی، فلسفه هم درد است و هم درمان.

مروری بر تاریخ ادبیات فارسی در سه قرن اسلامی

زبان فارسی یا زبان دری یا پارسی یکی از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی است، که در دوره‌ی اسلامی در قاره‌ی آسیا نفوذ و گسترش داشته است و امروز زبان رسمی ایران و افغانستان می‌باشد و در تاجیکستان، بعضی قسمت‌های هند و پاکستان، عراق و آذربایجان شوروی هم بدان تکلم می‌شود. زبان دری در دوره‌ی ساسانی در کنار زبان پهلوی وجود داشته ولی آثار ادبی این زبان همه از آن دوره‌ی اسلامی است. ادبیات فارسی را به چند دوره باید تقسیم کرد

- ۱- سه قرن اول اسلامی
 - ۲- دوره‌ی سامانی و غزنویان بزرگ
 - ۳- دوره‌ی سلاجقه و خوارزمشاهیان
 - ۴- دوره‌ی مغول
 - ۵- دوره‌ی تیموری
 - ۶- دوره‌ی صفویه و قسمتی از عهد زندیه
 - ۷- دوره‌ی زندیه و قسمتی از عهد قاجار
 - ۸- دوره‌ی مشروطیت
 - ۹- دوره‌ی معاصر
- قرار است به تک‌تک این دوره‌ها رسیدگی کنیم.

۱- سه قرن اول اسلامی

بر روی هم نخستین نمونه‌های ادبیات فارسی را که به صورت مکتوب بازمانده است باید در قرون اولیه‌ی اسلامی جست‌وجو کرد. از نخستین آثار ادبی این زبان که شکل منظوم دارد سرود آتشکده‌ی کرکوی، شعر یزید ابن مفرغ تازی و شعر مردم بلخ در هجو اسدبن عبدالله قسری، حاکم خراسان، را باید نام برد. از نیمه‌ی دوم قرن سوم ه.ق. است که نمونه‌های کامل‌تر ادب دری به صورت شعرهایی در ستایش یعقوب لیث سروده شده و در کتاب سیستان آمده باقی مانده است. از شاعران این دوره نام بسام کورد، محمد بن مخلد و محمد بن وصیف سیستانی قابل یادآوری است؛ همچنین حنظله بادغیسی، فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی، که شعرشان نسبت به آن چند تن قبلی، پختگی و سلامتی بیشتری دارد.

ادب فارسی این دوره محدود است به نمونه‌های اندکی که از آثار گویندگان مذکور در کتب تذکره و تاریخ باقی مانده و کمابیش از سادگی بهره‌مند است، ولی ناهماهنگی و ناهمخوانی کلمات در اغلب آنها دیده می‌شود و گواهی است بر ابتدایی بودن شعر این سرایندگان.

در این سه قرن اول، ادبیات ابتدایی بود؛ اما در قرون بعدی تازه به جاهای شگفت انگیز ماجرا می‌رسیم. در فرهنگ نامه‌های بعدی، سعی داریم بطور تخصصی‌تر به تمامی قرن‌ها بپردازیم. منتظر فرهنگ نامه‌ی بعدی و بررسی دوره‌ی سامانیان و غزنویان بزرگ باشید.

منبع: ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما: محمدرضا شفیعی کدکنی

پیامبر اکرم، الگوی در تمام ابعاد

ولکم فی رسول اللہ اسوۃ حسنة لمن کان یرجوا اللہ و الیوم الآخر یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. آیه فوق به خوبی نشان می دهد که هر کس در پی سعادت ابدی در تمام جهات و رفتارهاست، پیامبر اکرم (ص) بهترین الگو می تواند باشد.

شرف و جلال پیامبران بود از جلال محمدی / سبب وجود جهانیان همه از کمال محمدی

نرسد خرد به کمال او نه بشر به کنه جلال او / شرف و صبر و یقین و رضا نمی از خصال محمدی

پیامبر اکرم (ص) بهترین الگوی برای تمامی بشریت است در تمام ابعاد که به طور خلاصه به آنها اشاره میکنیم

۱. الگو در اخلاق نیک: حضرت ختمی مرتبت در همه جا دارای (فردی و اجتماعی) اخلاق نیک و رفتار انسانی بود. پیامبر اکرم (ص) نه تنها خود دارای اخلاق ستوده و کامل بود که اساساً بر این باور بود که فلسفه اصلی بعثت او برای تکمیل اخلاق است و می فرمود: ائما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ همانا من برای به سامان رساندن فضائل اخلاقی مبعوث شده ام.

۲. دلسوزی برای هدایت مردم: رهبران و عالمانی که درد و سوز هدایت مردم را دار دارند. پیامبر خاتم از جمله رهبرانی است که این صفت را در حد کمالش داراست.

۳. امانتداری: امانتداری حضرت به حدی معروف بود که در زمان قبل از بعثت در بین مشرکین مگه معروف به محمد امین بود.

۴. غضب برای خدا: از آنجا که پیامبر خاتم (ص) کامل ترین انسان هستی است و تمام کارها و فعالیت های او بر محور رضایت الهی بود، حتی غضبش نیز برای خدا بود.

۵. با حیا: از دیگر صفات اخلاقی آن حضرت حیا بود، در نهایت دلاوری و شجاعت از بالاترین درجه حیا برخوردار بود.

۶. صبر و شکیبایی: از دیگر اوصاف آن حضرت که واقعاً می تواند به عنوان الگوی زندگی قرار گیرد صبر و بردباری آن حضرت است، او در مقابل رنجهای بی شماری چون کوه استقامت ورزید، در مقابل تهمت های فراوان، جنگهای متعدد، محاصره اقتصادی، رنج و زحمت هجرت، از دست دادن فرزندان و... چون کوه استقامت ورزید

۷. اجرای عدالت: علاوه بر این که رسالت عمومی پیامبران اندیشه سازی برای ایجاد عدالت بود، پیامبر خاتم، مأموریت ویژه داشت که عدالت را عملاً بین مردم اجرا نماید، لذا قرآن از زبان آن حضرت چنین می فرماید: و امرت لاعدل بینکم؛ من برای اجرای عدالت در میان شما (به مأموریت ویژه ای) مأمور شده ام.

از قدرت موشکی نیروهای مسلح ایران تا علت عدم حل اختلاف با آمریکایی ها

قدرت موشکی نیروهای مسلح ایران در عملیات وعده صادق ۲ سال ۱۴۰۳ رشته اتفاقاتی از جمله ترور هدمند فرماندهان ارشد حزب الله لبنان شهادت اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس عملیات پیجرها در لبنان و شهادت سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان تنش در منطقه غرب آسیا به اوج خودش رسانده بود.

در این بین شورای عالی امنیت ملی ایران عملیات تنبیهی و انتقامی علیه رژیم اشغالگر اسرائیل را تصویب کرد.

در شب ۱۰ مهر ۱۴۰۳ نیروهای مسلح ایران با شلیک ۲۰۰ موشک بالستیک در دو موج به سوی سرزمین های اشغالی انتقام خون شهدا را از رژیم اسرائیل گرفتند اسرائیلی ها تحت حمایت نظامی کامل آمریکا و ناتو و با حضور فعال و گسترده پدافند های آمریکایی پاتریوت و تاد و پدافند های آمریکایی مستقر در اردن، عراق، عربستان، قطر و امارات و با وجود گشت زنی جنگنده های انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی، اردنی، ایتالیایی و آلمانی و تلاش آنها برای رهگیری موشک های ایران ضربه ی سخت و شدیدی از نیروهای مسلح ایران خوردند و طبق اعتراف رسانه های خودشان از جمله روزنامه ی دیووت آهارونوت بیش از ۹۰٪ موشک های بالستیک ایران به. اماکن حساسی از جمله پایگاه هوایی نواتیم، پایگاه هوایی تل نوف، پایگاه هوایی هتساریم، مقر فرماندهی موساد، واحد ترور و عملیات موساد و ... اصابت کرد.

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با انجام وعده صادق ۲ نشان دادند همیشه برای قطع دست متجاوز به وطن آماده هستند.

چرا ما یک بار برای همیشه اختلافات با آمریکا را کنار نمیگذاریم؟ دولت یازدهم یک قراردادی با آمریکایی ها بست، که در داخل کشور ما با عنوان (برجام) شناخته شد. در این قرارداد مقرر شد که بعد از ده سال پرونده ایران در آژانس هسته ای بین المللی به شکل عادی در بیاید. وقتی مسئولین کشور رفتند محضر حضرت آقا و گفتند (ده سال)، حضرت آقا فرمودند که (ده سال) یک عمر است چرا قبول می کنید؟

آن ده سالی که در آن بنا شده بود پرونده ایران در آژانس عادی بشود در این روزها تمام شد. امروز شما ملاحظه کنید نه تنها پرونده عادی نشده، بلکه مشکلات هسته ای کشور در شورای امنیت سازمان ملل و در هسته ای مضاعف و چند برابر شده.

“پایان نشریه شماره یک فرهنگ نامه”

مهرماه ۱۴۰۴